

گستره‌ی مفهوم زیبایی در کتاب مقدس و تأثیر آن بر زیبایی‌شناسی آکوینی^۱

هادی ربیعی^۲

دانش‌آموخته دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فلسفه هنر، تهران، ایران.

چکیده

یکی از منابعی که بر زیبایی‌شناسی آکوینی بسیار مؤثر بوده آموزه‌های کتاب مقدس است. سعی آکوینی همواره بر آن بوده که نشان دهد این آموزه‌ها با دستاوردهای اندیشه‌ی فلسفی در خصوص خداوند، جهان و انسان سازگاری دارد. این امر در خصوص مسأله‌ی زیبایی نیز صحت دارد. مقاله‌ی حاضر در پی اثبات این مدعا است که الفاظ متعددی در کتاب مقدس وجود دارند که به «زیبایی» ترجمه شده‌اند و به گستره‌های معنایی متفاوتی دلالت دارند. بر همین اساس، مصادیق متنوع و متفاوتی نیز برای زیبایی در کتاب مقدس یافت می‌شود. به همین صورت، بحث از زیبایی نزد آکوینی نیز گستره‌ی وسیعی را شامل می‌شود. مهم‌ترین مصادیق زیبایی در کتاب مقدس عبارتند از زیبایی خدای پسر به عنوان شخص دوم تثلیث، زیبایی جهان و زیبایی انسان. بر همین اساس، در زیبایی‌شناسی آکوینی نیز با این تنوع در خصوص زیبایی مواجه‌ایم. آکوینی به لحاظ تعیین مصادیق زیبایی، نحوه‌ی ارتباط و نسبت آنها با یکدیگر و نیز درجه‌بندی آنها به میزان قابل توجهی از کتاب مقدس تبعیت کرده و اندیشه‌های خود را با آن آموزه‌ها منطبق ساخته است.

واژگان کلیدی: زیبایی، کتاب مقدس، آکوینی، زیبایی‌شناسی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۵/۳ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۷/۷

۲. پست الکترونیک: rabiei_hadi@yahoo.com

مقدمه

اندیشه‌ی فلسفی قرون وسطی در جهان غرب با مسیحیت شکل گرفته و پیوندی عمیق با آن یافته است. مطالعه‌ی آثار آباء کلیسا و مؤلفان قرون وسطی نشان می‌دهد که فیلسوفان و متألهان مسیحی به عبارات زیبایی‌شناختی متون مقدس بی‌توجه نبوده‌اند. به طور کلی، زیبایی‌شناسی فیلسوفان قرون وسطی از جمله توماس آکوینی تحت تأثیر سه منبع نظری اصلی قرار داشت که عبارت بودند از:

۱. اندیشه‌های فیلسوفان یونان باستان: از جمله آرای ارسطو و افلاطون، به‌ویژه آن‌چنان‌که توسط آباء کلیسا، فیلسوفان مسیحی پیشین و نهایتاً ترجمه‌ها و تفاسیر فیلسوفان مسلمان به آنها منتقل شده بود؛

۲. کتاب مقدس؛

۳. تفکری مسیحی که از آباء یونانی و لاتینی کلیسا آغاز شد و توسط فیلسوفان و عارفان مسیحی قرون وسطی بسط و گسترش یافت.

علاوه بر این سه منبع، آنچه هنرمندان قرون وسطی در خصوص تکنیک‌ها و فنون هنرهای هم‌چون نقاشی، معماری و موسیقی نگاشته‌اند و نیز آثار هنری به جای مانده از آن دوران را نیز می‌توان به عنوان منابع دیگری برای مطالعات فلسفی هنر در قرون وسطی در نظر گرفت^۱، که علاوه بر جنبه‌های نظری، ویژگی‌های هنر آن دوران را در مقام عرضه و اجراء نیز مشخص می‌سازد.

در مقاله‌ی حاضر، نخست گستره‌ی الفاظ و مفاهیمی که در کتاب مقدس در خصوص زیبایی به کار رفته است، بررسی می‌شود. در این خصوص دو پرسش اساسی وجود دارد که لازم است به آنها پاسخ گفته شود: نخست، اینکه "آیا آنچه مترجمان کتاب مقدس به "زیبایی" و نظایر آن، از جمله حسن و قشنگی، ترجمه کرده‌اند لفظ واحدی بوده است یا خیر؟"؛ و دوم اینکه "آیا زیبایی در کتاب مقدس تنها به مصادیق واحدی، مثلاً زیبایی الهی، اشاره دارد یا آنکه در مواضع مختلف، بر انواع و مصادیق متعددی، از جمله زیبایی انسان و

۱. به عنوان نمونه ادگار دو بروین در کتاب *زیبایی‌شناسی در قرون وسطی* به هر یک از چهار منبع فوق اشاره و آنها را بررسی کرده است. نک:

Bruyne, Edgar de, *The Aesthetics of the Middle Ages*, (tr.) Eileen B. Hennessy, New York, Frederick Ungar, 1969, pp.1-47.

جهان، صدق می‌کند؟" پاسخ به این دو پرسش راه را برای پاسخ به پرسش بعدی هموار می‌سازد.

در بخش واپسین مقاله، زیبایی از دیدگاه آکوینی بررسی خواهد شد. هدف از این بخش، پاسخ به پرسش اصلی مقاله است که "تا چه اندازه مفهوم زیبایی نزد آکوینی متأثر از مفهوم زیبایی در کتاب مقدس بوده است؟" در این بخش، مفهوم زیبایی نزد آکوینی ابتدا در مهم‌ترین شرح‌های وی بر پاره‌هایی از کتاب مقدس و سپس در آثار فلسفی و کلامی او سنجیده می‌شود و تأثیرات آموزه‌های کتاب مقدس در آنها بازشناخته می‌شود.

۱. گستره‌ی مفهوم زیبایی در کتاب مقدس

فیلسوفان مسیحی همواره در دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی خویش تحت تأثیر عبارات زیبایی‌شناختی متون مقدس بوده‌اند. بنابراین، بررسی زیبایی‌شناسی قرون وسطی بدون در نظر داشتن عقاید زیبایی‌شناختی مندرج در کتاب مقدس کامل نخواهد بود.

بخش‌هایی از متون مقدس که بیشترین تأثیرات را بر تفکر زیبایی‌شناختی قرون وسطی بر جای گذاشته‌اند عبارتند از: *پیدایش* و کتاب‌های شاعرانه و حکمت^۱، به‌ویژه کتاب‌های *امثال سلیمان*، *غزل‌های سلیمان*، *حکمت سلیمان* و *مزامیر*.

به عنوان نمونه^۲، سراینده *غزل‌ها* می‌گوید «من سیاه اما زیبا هستم»^۳، معشوق وی نیز زیبا و جذاب است: «محبوب من سفید رو و زیباست. او در میان ده هزار جوان همتایی ندارد»^۴. داوود در *مزامیر*، در وصف خداوند می‌گوید: «تو خود را با عزت و جلال آراسته و خوشتن را با نور پوشانده‌ای»^۵ و در وصف مسیح می‌گوید: «تو از همه انسان‌ها زیباتری»^۱.

1. Sapiential Books

۲. در این مقاله، برای ترجمه‌ی آیات عهد عتیق، کتاب‌های *قانون ثانی* و عهد جدید به ترتیب از کتاب‌های زیر استفاده شده است:

کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه‌ی فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹؛ *کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی)* بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه‌ی پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰؛ عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه‌ی پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.

۳. *غزل‌ها* ۵/۱

۴. *غزل‌ها* ۱۰/۵

۵. *مزامیر* ۱۰۴-۱۱۰-۲.

در اشعیا، به این مطلب اشاره می‌شود که برخی مردم زیبایی مسیح را در نیافته و او را زیبا نمی‌دانند: «و زیبایی و جلوه‌ای نداشت که مشتاقش باشم».^۲

از بررسی این متون چنین می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از عناصر اصلی زیبایی‌شناسی مسیحی در این عبارات آمده است، عناصری هم‌چون رنگ و صورت، نور و ظهور خارجی، زیبایی درونی و جذابیت جسمانی.

البته در خصوص اینکه چنین آیاتی را باید تحت‌اللفظی یا تمثیلی تفسیر کرد، اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان نمونه، در مورد آنچه داوود در *مز/میر* می‌گوید: «ای خداوند، خانه تو را که زیباست دوست دارم».^۳ برخی با اشاره به چنین متونی کوشیده‌اند تا از غنا و زیبایی کلیسای جامع رومانسک و گوتیک دفاع کنند. برخی دیگر، هم‌چون برنار قدیس و الکوین در پی آن بوده‌اند تا زهد زیبایی‌شناختی خود را با تفسیری عرفانی و رمزپردازانه از این گونه متون موجه سازند.

بحث از زیبایی از همان آیات آغازین سفر *پیدا/یش* به چشم می‌خورد. در *پیدا/یش*، این بحث بدانجا مرتبط می‌شود که خداوند پس از خلقت عالم، به اثر هنری خویش می‌نگرد و آن را از کمال زیبایی برخوردار می‌بیند: «آنگاه خدا به آنچه آفریده بود نظر کرد و کار آفرینش را از هر لحاظ زیبا دید... به این ترتیب آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آنها بود تکمیل گردید».^۴ این نکته چندبار در همان اولین فصل از سفر *پیدا/یش* تکرار می‌شود.^۵ شایع‌ترین فهم از این آیه، دربردارنده‌ی این دو نکته است که اولاً، جهان زیباست؛ و ثانیاً، جهان بدان علت زیباست که هم‌چون اثری هنری، خالق‌ی دارای فکر و اندیشه آن را آگاهانه آفریده است.

با وجود این، به نظر می‌رسد که چنین نتیجه‌گیری‌ای از این آیات، بیشتر مبتنی بر ترجمه‌ی یونانی کتاب مقدس (هفتادگان) است. چنان می‌نماید که نمی‌توان از متن اصلی چنین تفسیری ارائه کرد، بلکه مترجمان چنین معنایی را برآن افزوده‌اند. مترجمان هفتادگان، یعنی پژوهش‌گران یهودی اسکندریه در قرن سوم پیش از میلاد در ترجمه‌ی واژه

۱. *مز/میر* ۲/۴۵.

۲. *اشعیا* ۲/۵۳.

۳. *مز/میر* ۸/۲۶.

۴. *پیدا/یش* ۱/۱ و ۱/۲.

۵. *پیدا/یش* ۱/۴ و ۱/۱۰ و ۱/۱۲ و ۱/۱۸ و ۲/۱ و ۲/۵ و ۲/۶ و ۳/۱.

«کالوس»^۱، «پولکروس» (زیبا) را به کار برده‌اند. کالوس، صفتی چندمعنایی است و بر کیفیت‌های بیرونی و درونی، به ویژه کیفیت‌های اخلاقی هم‌چون «ارزش»^۲، «فایده‌مندی»^۳ و «خیر»^۴، دلالت دارد و نه لزوماً بر کیفیت‌های زیبایی‌شناختی. آیاتی که در کتاب پیدایش آمده، بیانگر آن است که خداوند آفرینش خود را ارزیابی کرده و آن را موفق دانسته است. این واژه‌ها بیانگر گونه‌ای ارج‌گزاری کلی است، نه تحسین زیبایی‌شناختی جهان. در ترجمه‌ی لاتین کتاب مقدس نیز این واژه دیده نمی‌شود. در آنجا، کالوس به «خیر»^۵، و نه به زیبا، برگردانده شده است. با وجود این، ترجمه‌ی کالوس به زیبا، در هر دو فرهنگ قرون وسطی و مدرن برجای ماند.^۶

در طی قرون وسطی از جمله در مدرسه‌ی شارتر، متفکرانی چون برنارد سیلوستری^۷ و آلن اهل لیل^۸ آثاری در خصوص تزئین^۹ عالم نگاشتند و به جنبه‌های زیبایی‌شناختی آن توجه کردند. به عنوان نمونه، برنارد سیلوستری در شرح این بخش می‌نویسد: «خداوند دید که خلقتش خیر است .. سراسر خلقت خداوند به دیده، لذت‌بخش می‌آید».^{۱۰}

1. Kalos

همه‌ی اشیاء به اندازه‌ای که از جمال الهی و علت صوری کل هستی‌شان، محاکات کنند یا بهره‌ای از آن داشته باشند، زیبايند. «زیبایی» با «ادب» و «خیر» منطبق است. این اصطلاحات واجد دلالتی بسی بیش از مفهوم زیبایی‌شناختی‌اند. ریشه‌ی سانسکریتی kal که در واژگان kalos و kalyana حاضر است، هم‌چنین در کلمات "hale" (سالم)، "healthy"، "whole" و "holy" قابل تشخیص است؛ معانی اصلی‌اش عبارتند از «در عمل بودن»، «کارآمد بودن»، «سنجیدن» (cal-culate)، «ساختن»، و یکی از کلمات مشتق از آن واژه‌ی kala، در سانسکریت به معنای زمان، است. احتمالاً این ریشه‌ی kal همان ریشه‌ی kr (kar) در kara، به معنای «آفرینش»، و kratu، به معنای «قدرت» است. نک:

Coomaraswamy, Ananda, *Traditional Art and Symbolism*, Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1977, p. 221.

2. Value

3. Usefulness

4. Goodness

5. Bonum

6. Tatarkiewicz, Wladyslaw, *History of Aesthetics*, V. 2, Bristol, Thoemmes, 1999, p. 5-6.

7. Bernard Silvestre

8. Alain of Lille

9. Embellishment

10. Bruyne, 1946, v.2, 258.

این جمله در تعاریف فیلسوفانی هم‌چون آکوینی نیز درباره‌ی زیبایی‌شناسی تأثیر بسزایی داشته است که در مجال خود بدان خواهیم پرداخت. ونسان بووه^۱ به تبع گریگوری نازیانزوسی در خصوص این آیه می‌گوید: «گرچه عالم به واسطه‌ی زیبایی‌هایی که در آن است ستودنی است، اما به دلیل هماهنگی و تقارن کلی‌اش بیشتر شایسته تمجید و ستودن است»^۲.

خلقت انسان نیز بنیادی زیبایی‌شناختی دارد. در سفر پیدایش آمده: «انسان را شبیه خود بسازیم تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند. پس خداوند انسان را شبیه خود آفرید»^۳.

این عقیده همیشه در طی قرون وسطی تکرار شده است که هر فرمی به میزان شباهتی که با زیبایی الهی دارد، از زیبایی برخوردار است. نفس انسان، صرفاً شبیه خدا نیست بلکه تصویر اوست و بنابراین از هر صورت دیگری زیباتر قلمداد می‌شود. نکته‌ی زیبایی‌شناختی قابل توجه دیگر از کتاب مقدس که مدّ نظر فیلسوفان قرون وسطی قرار گرفت، درخت معرفت خیر و شر در باغ عدن بود: «پس زن درخت را دید که برای خوردن نیکوست و اینکه در نظرها زیباست»^۴.

این آیه زمینه‌ای ابتدایی برای نظریه‌ی آکوینی در مورد لذت‌ها و قوای شناختی برتر است. آکوینی لذت چشم‌ها را زیبایی‌شناختی و فاقد علقه می‌دانست.^۵ به نظر می‌رسد این عقیده در قرون وسطی نخست در حکومت شارلمانی مطرح شده و سپس در نسل بعد توسط یوهانس اسکوتوس اریگنا به نحو کمال‌تری بیان شده است.^۶ در کتاب حکمت نیز از زیبایی بسیار سخن رفته است. در این کتاب از زیبایی آفرینش صحبت می‌شود و این زیبایی آیتی برای وجود خدا دانسته می‌شود. در این کتاب علاوه بر توصیف زیبایی آفرینش الهی، به «آفرینش» انسان نیز اشاره می‌شود. اگرچه فیلسوفان قرون وسطی به این آیه از کتاب *امثال*

1. Vincent of Beauvais

2. Bruyne, op. cit, v.3, 117.

۳. پیدایش ۲۶/۱-۲۷.

۴. پیدایش ۳/۶.

۵. آکوینی تصریح می‌کند: «چیزی را زیبا می‌خوانیم که به دیده لذت‌بخش آید». نک: ST. 1, 5, 4, ad1.

۶. به تعبیر اریگنا وقتی کسی به زیبایی اشکال مرئی با طمع یا آرزو روی آورد، از هدیه‌ای بصری سوءاستفاده می‌کند. نک: Tatkiewicz, op. cit, p. 94-96

توجه داشته‌اند: «زیبایی فریبنده و ناپایدار است»^۱ اما در مقابل برای این آیه از حکمت سلیمان اهمیت بیشتری قائل شده‌اند که: «لیک تو از بهر هر چیز، اندازه و شمار و وزن قرار داده‌ای»^۲.

این جمله از چنان اهمیتی برخوردار بود که نه تنها توسط آوگوستین، حتی توسط فیلسوفان مدرسی قرن سیزدهم نیز مورد تحلیل و نظریه‌پردازی قرار گرفت. اگر چه تعریفی از زیبایی که آباء کلیسا از کتب مقدس برگرفتند تا حدی از ماهیتی کمی برخوردار بود، اما تعریف زیبایی به مثابه نور نیز از همین کتب مقدس منشاء گرفت. به عنوان نمونه، توماس گالوس^۳ به وضوح زیبایی را با تابندگی مرتبط دانست و چنین گفت: «کتاب مقدس می‌گوید که خدا زیباست، زیرا او بهاء^۴ است و تابش نور جاودانی»^۵.

با توجه به آنچه گفته شد و نیز نمونه‌هایی از آیات کتب مقدس که در پی می‌آید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخی از مهم‌ترین موضوعات زیبایی‌شناختی در کتاب مقدس که تأثیرات زیادی بر آراء زیبایی‌شناختی فیلسوفان مسیحی و به‌ویژه آکوپینی داشته است، عبارت بود از:^۶

- ملاک‌های زیبایی: اندازه، عدد و وزن به عنوان ملاک‌های زیبایی برشمرده شده‌اند.
- اقسام زیبایی: زیبایی به هر دو شکل الهی و بشری در کتاب مقدس به آن اشاره شده است. به علاوه زیبایی به اعمال و رفتار نیز نسبت داده شده است.
- همه زیبایی انگاری: با توجه به عدم نقص در خلقت الهی، همه مخلوقات برخوردار از زیبایی دانسته می‌شوند.

۲. تنوع واژگانی زیبایی در کتاب مقدس

یکی از نکات شایان توجه در مطالعه‌ی زیبایی‌شناسی کتاب مقدس، وجود واژه‌ها و اصطلاحات متعددی است که به معنای زیبایی به کار رفته است. به‌ویژه از آنجا که کتب مقدس به زبان‌های مختلفی به دست ما رسیده و نیز ترجمه‌های فراوان و متفاوتی از آن

۱. امثال ۳۱/۳۰.

۲. حکمت ۲۱/۲۰.

3. Thomas Gallus

4. Splendor

5. Bruyne, op. cit, v.3, 60.

۶. هم‌چنین نک: Tatarkiewicz, op. cit, p. 8-11.

صورت گرفته تنوع زیادی نیز در واژگان مربوط به زیبایی در آن به چشم می‌خورد.^۱ دامنه واژگان معادل «زیبایی» در عهد عتیق گسترده است. جی. هنتون دیوایس هفده واژه عبری را که در عهد عتیق می‌تواند به زیبایی اشاره داشته باشد برشمرده است.^۲ جان تروتی نیز هفده واژه را در پژوهش خود درباره‌ی زیبایی در کتاب مقدس به زبان عبری بررسی کرده است.^۳ چهارده واژه در هر دو فهرست مشترک است با افزودن هر دو فهرست به یکدیگر می‌توان گفت بیست واژه بر زیبایی دلالت می‌کند. در این دو فهرست هفت واژه دیگر نیز به چشم می‌خورد که در برخی موارد می‌توانند بر زیبایی دلالت داشته باشند.

۱.۲. زیبایی در عهد عتیق

زیبایی در عهد عتیق کارکردی دووجهی دارد. زیبایی در این کتاب هم به معنای الهیاتی و هم به معنای طبیعی به کار رفته است. در عهد عتیق، گاه زیبایی به عنوان صفتی برای خداوند مطرح می‌شود و گاه به عنوان صفتی برای فعل خلقت الهی بیان می‌شود. چنان‌که اشاره شد، در متن عبری عهد عتیق حداقل حدود ۱۴ گروه واژگانی به معنای زیبایی شناسایی شده است. هر یک از این گروه‌های واژگانی از دامنه‌ی معنایی خاص خود در عهد عتیق برخوردار است. عدم توجه به این واژه‌ها و دامنه‌ی متفاوت معنایی آنها می‌تواند سبب بدفهمی زیبایی‌شناسی آن دوران شود.

۱. عهد عتیق آن گونه که کلیسای کاتولیک آن را پذیرفته شامل ۴۶ کتاب است. زبان اصلی ۳۹ عدد از این کتاب‌ها عبری است و بخش‌هایی از کتاب عزرا (۱/۴-۱۸/۶؛ ۱۲/۷-۲۶) و دانیال (۴/۲-۲۸/۷) به زبان آرامی است. ۷ کتاب طوبیا، یهودیت، اول و دوم مکابیان، باروک، حکمت سلیمان، یسوع بن سیرا و بخش‌های از استر (وو: ۴/۱۰-۲۴/۱۶) و دانیال: (۲۴/۳-۹۰؛ فصل‌های ۱۳ و ۱۴) که مجموعاً قانون ثانی خوانده می‌شوند به زبان یونانی به دست ما رسیده‌اند. قانون ثانی نزد مسیحیان پروتستان و یهودیان فلسطین به رسمیت شناخته نشده و از آپوکریفای عهد عتیق دانسته می‌شود. در قرن سوم قبل از میلاد ترجمه‌ای یونانی از عهد عتیق صورت گرفته که هفتادگان (Septuagint) نام دارد و شامل تمامی ۴۶ کتاب است. بار فلسفی واژگان یونانی که در این ترجمه استفاده شده سبب تأثیرپذیری این متن از فلسفه یونان گردیده است.

2. Davies, G. Henton, "Beauty" in *The Interpreter's Dictionary of the Bible*, 1962.

3. Trotti, J., *Beauty in the Old Testament*, PhD, Yale University, 1964, pp. viii-ix.

در ادامه، نمونه‌هایی از هر گروه واژگانی در عهد عتیق ذکر می‌شود.^۱ این نمونه‌ها، چنان‌که در خصوص تفاسیر آکوینی خواهد آمد، بر شکل‌گیری تصور آکوینی درباره‌ی زیبایی به شکل قابل توجهی اثرگذار بوده است.

۱- واژه נָאֵוָה (na'va): زبینه، برازنده

الف. *غزل غزل‌های سلیمان* (۱۰/۱): گیسوان بافته‌ی تو رخسارت را زینت می‌بخشد و هم‌چون جواهر گردنت را می‌آراید.

ب. *مزامیر* (۵/۹۳): ای خداوند تمام وعده‌های تو راست است. خانه‌ی تو برای همیشه با قدوسیت آراسته شده است.

ج. *اشعیا* (۷/۵۲): چه زیباست پاهای پیک خوش‌خبری که از کوهستان می‌آید و خبر صلح و نجات را می‌آورد و به اسرائیل می‌گوید خدای تو سلطنت می‌کند!

۲- واژه הַדָּאָר و مشتقات آن (hadar): شکوه و جلال

الف. *مزامیر* (۵-۱/۲۱): ای خداوند! پادشاه از قوتی که به او داده‌ای شادی می‌کند و از پیروزی‌ای که به او بخشیده‌ای شادمان است. تو آرزوی دل او را برآوردی و هرچه از تو خواسته از او دریغ نداشتی. تو با برکات نیکو به استقبالش رفتی و تاجی از طلای ناب بر سرش نهادی.

ب. *مزامیر* (۱/۴۵): درحالی‌که این سرود را برای پادشاه می‌سراییم، کلماتی زیبا فکرم را پر می‌سازد هم‌چون قلمی در دست شاعری توانا زبانه آماده سرودن است.

ج. *مزامیر* (۳-۱/۱۱۱): خداوند را با تمام دل خود در میان قوم او ستایش خواهیم کرد. کارهای خداوند چه شگفت‌انگیزند. همه‌ی کسانی که به آنها علاقه‌مند هستند درباره‌شان می‌اندیشند کارهای خداوند شکوهمند است و عدالتش جاودانی.

د. *مزامیر* (۹/۲۴): صدای خداوند پر قدرت و باشکوه است.

هـ. *مزامیر* (۱۶/۹۰): بگذار ما بندگانت بار دیگر اعمال شگفت‌انگیزتری را مشاهده کنیم. عظمت خود را بر فرزندانمان نمایان ساز.

۱. دسته‌بندی چهارده‌گانه و نمونه‌های مذکور در اینجا با استفاده از رساله‌ی دکتری ذیل تنظیم شده است:

Davidson, Jo Ann M., *Toward a Theology of Beauty: A Biblical Aesthetics*, PhD, Trinity Evangelica Divinity School, Illinois, 2000, pp. 199-219.

و. کتاب *اول تواریخ* (۲۷/۱۶): شکوه و جلال در حضور اوست و قدرت و شادمانی در خانه‌ی او.
ز. *مزامیر* (۲-۱/۱۰۴): ای جان من! خداوند را ستایش کن ای خداوند؛ ای خدای من تو چه پرشکوه هستی. تو خود را با عزت و جلال آراسته و خویشتن را با نور پوشانده‌ای. آسمان را مثل خیمه گسترانده‌ای.
ح. *مزامیر* (۱۲-۵/۱۹۵): آنها از شکوه و حکمت تو تعریف خواهند کرد و از قدرت تو سخن خواهند گفت به طوری که همه متوجه عظمت کارهای تو و شکوه ملکوتت خواهند شد.
ط. *اشعیا* (۱/۶۳): این کیست که از بصره‌ی ادوم می‌آید؟ این کیست که در لباسی با شکوه و سرخ رنگ با قدرت و اقتدار گام بر زمین می‌نهد؟ این خداوند است. او قدرت نجات دارد و می‌آید تا پیروزی خود را اعلام کند.

۳- واژه הוד (hod): شکوه و عظمت

الف. *مزامیر* (۶-۵/۲۱): شکوه و عظمت او به دلیل پیروزی‌ای است که تو به او بخشیده‌ای. تو به او عزت و احترام داده‌ای. او را تا ابد با برکاتت پُر ساخته‌ای و با حضور او را شاد گردانده‌ای.
ب. *مزامیر* (۳/۴۵): ای پادشاه مقتدر شمشیر جلال و جبروتت را بر کمر خویش ببند و شکوه‌مندانه بر اسب خویش سوار شو تا از حقیقت و عدالت و تواضع دفاع کنی.
ج. *مزامیر* (۶/۹۶): حضور خداوند پرشکوه و پرعظمت است و خانه‌ی او به قوت و جلال آراسته است.
د. *مزامیر* (۱/۱۰۹): ای جان من خداوند را ستایش کن ای خداوند ای خدای من تو چه پرشکوه هستی. تو خود را با عزت و جلال آراسته و خویشتن را با نور پوشانده‌ای.

۴- واژه חמאד (khamad): لذت‌بخش

الف. *مزامیر* (۱۰/۱۹): از طلای ناب مطلوب‌تر و از عسل خالص شیرین‌تر.
ب. *غزل‌های سلیمان* (۳/۲): محبوب من در میان مردان مانند درخت سیبی است در میان درختان جنگلی با لذت فراوان در زیر سایه‌اش مینشینم و میوه‌اش کام را شیرین می‌سازد.

۵- واژه טוֹב (tov) : خوش سیما، زیبا

الف. پیدایش (۶/۳): آن درخت در نظر زن، زیبا آمد و با خود اندیشید میوه‌ی این درخت دلپذیر می‌تواند خوش طمع باشد و به من دانایی ببخشد.

ب. پیدایش (۶/۲): پسران خدا مجذوب دختران زیباروی انسان‌ها شدند و هرکدام را که پسندیدند برای خود به زنی گرفتند.

ج. پیدایش (۱۶/۲۴): درحالی‌که ناظر هنوز مشغول راز و نیاز با خداوند بود دختر زیبایی به نام ربکا که سبویی بر دوش داشت سر رسید.

د. پیدایش (۷/۲۶): وقتی که مردم آنجا درباره‌ی ربکا از او سؤال کردند گفت او خواهر من است چون ترسید اگر بگوید همسر من است برای تصاحب زنش او را بکشند زیرا ربکا بسیار زیبا بود.

ه. خروج (۲/۲): در آن زمان مردی از قبیل لاوی با یکی از دختران قبیله‌ی خود ازدواج کرد. ثمره‌ی این ازدواج یک پسر بسیار زیبا بود مادرش او را تا مدت سه ماه از دید مردم پنهان کرد.

۶- واژه יָפָא و مشتقات آن yafa: زیبا، خوش قیافه

الف. پیدایش (۱۱/۱۲-۱۲): وقتی به مرز سرزمین مصر رسید به سارای گفت تو زن زیبایی هستی و اگر مردم مصر بفهمند که من شوهر تو هستم برای تصاحب تو مرا خواهند کشت.

ب. پیدایش (۶/۳۹): پس پوتیفار مسئولیت اداره‌ی تمام اموال خود را به دست یوسف سپرد. و دیگر او برای هیچ چیز فکر نمی‌کرد جز اینکه چه غذایی بخورد. یوسف جوانی خوش‌اندام و خوش‌قیافه بود.

ج. سموئیل (۱۲/۱۶): پس یسی فرستاد و او را آوردند او پسری شاداب و خوش‌قیافه و چشمانی زیبا داشت. خداوند فرمود این همان کسی است که من برگزیدم. او را تدهین کن.

د. سموئیل (۳/۲۵): در آنجا مرد ثروتمندی از خاندان کالیب به نام نابال زندگی می‌کرد. او املاکی در کرمل داشت و صاحب سه هزار گوسفند و هزار بز بود. همسر او ابیجایل نام داشت و زنی زیبا و باهوش بود.

ه. /ستر (۷/۲): مردخای دختر عموی زیبایی داشت به نام هدسه دختر ابیجایل که به او استرهم می‌گفتند. پدر و مادر استر مرده بودند و مردخای او را به فرزندی پذیرفته و مثل دختر خود بزرگ کرده بود.

۷- واژه כָּבוֹד (kavud): زیبا، شکوهمند

الف. خروج (۲/۲۸): لباس‌های مخصوصی برای هارون تهیه کن تا معلوم باشد که او برای مدحت من جدا شده است. لباس‌های او زیبا و برازنده کار مقدس او باشد.
ب. اشعیا (۲/۴): در آن روز شاخه‌ی خداوند زیبا و پرشکوه خواهد بود و ثمری که خداوند در اسرائیل تولید نموده است مایه‌ی فخر و زینت نجات‌یافتگان آن سرزمین خواهد گردید.

۸- واژه נָאֵוָה / נָאֵוָה (nave)

ارمیا (۲/۶): من دختر رعنا‌ی نازنین صهیون را نابود خواهم کرد.

۹- واژه: דָּרַדַּד شایسته‌ی تجلیل

الف. خروج (۲/۱۵): خداوند قوت و سرود و نجات من است او خدای من است پس او را ستایش می‌کنم. او خدای نیاکان من است پس او را تجلیل می‌نمایم.

۱۰- واژه נְאִים و مشتقات آن (na'im): جذاب، لذتبخش

الف. غزل غزل‌های سلیمان (۱۶/۱): ای محبوب من! تو چه جذاب و دوست‌داشتنی هستی. سبزه‌زارها بستر ما هستند و درختان سرو و صنوبر بر ما سایه می‌افکنند.
ب. مزمیر (۹/۲۷): تنها خواهش من از خداوند این است که اجازه دهد تمام روزهای عمرم در حضور او زیست کنم و در خانه‌ی او به او تفکر نمایم و جمال او را مشاهده کنم.

۱۱- واژه פְּאָר و مشتقات آن (pa'ar): زیبایی

الف. اشعیا (۵/۵۵): شما نیز قوم‌های بیگانه را فرا خواهید خواند و آنها آمده مطیع شما خواهند شد. من که خداوند خدای مقدس اسرائیل هستم این کار را برای خود خواهم کرد و به شما جمال و جلال خواهم بخشید.
ب. مزمیر (۴/۱۴۹): زیرا خداوند از قوم خود راضی است و فروتنان را زیبایی می‌بخشد.
مزمیر (۶/۹۶): آسمان‌ها عدالت او را آشکار می‌سازند و تمامی اقوام جمال و جلالش را می‌بینند.

ج. اشعیا (۵/۲۸): روزی خواهد آمد که خداوند قادر متعال خود برای بازماندگان قومش تاج جلال و زیبایی خواهد بود.

۱۲- واژه תְּשִׁיבָה (tsevi): شکوه و زینت
/شعیه(۱۹/۱۳): به این ترتیب خدا بابل را که باشکوه‌ترین ممالک و زینت و فخر کلدانیان
است مانند سدوم و معموره با خاک یکسان خواهد کرد.

۱۳- واژه מַרְאֵה (marea): خوش قیافه، خوش منظر
/دانیال(۴/۱): این افراد می‌بایست جوانانی باشند بدون نقص عضو، خوش قیافه، با استعداد،
تیزهوش و دانا تا شایستگی خدمت در دربار را داشته باشند.

۱۴- واژه שֹׁפֵר (shefer): زیبا، لذت‌بخش
الف. /مز/میر(۶/۱۶): آنچه به من بخشیده‌ای عالی است و من از آن لذت می‌برم.
ب. /پید/یش(۲۱/۴۹): نفتالی غزالی است آزاد که بچه‌های زیبا به وجود می‌آورد.
ج. /ایوب(۱۳/۲۶): روح او آسمان‌ها را زینت می‌دهد و دست او مار تیزرو را هلاک می‌کند.

۲.۲. زیبایی در عهد جدید

اگرچه عهد جدید نسبت به عهد عتیق، تأثیر بیشتری بر رویکرد مسیحیان به عالم داشته، اما
/انجیل به مراتب نکات زیبایی‌شناختی کمتری از تورات دربردارد. کلمه‌ی «کالوس»، که در
عهد عتیق هم به کار رفته است و در بخش قبل درباره‌ی آن توضیح داده شد، در عهد جدید
نیز به کار رفته است. این کلمه غالباً معنایی صرفاً زیبایی‌شناختی ندارد بلکه به زیبایی در
کنار خیر اشاره دارد. کالوس، در واقع بر درجه‌ی بالای هرگونه کمال، به همراه معانی ضمنی
شکوه یا جلال دلالت دارد و تقریباً معادل «حُسن» در فرهنگ ایرانی-اسلامی است.
در عهد جدید، علاوه بر «کالوس»، پنج واژه‌ی دیگر نیز شناسایی شده است، که کمابیش
به زیبایی اشاره دارند. نمونه‌هایی از کاربرد این واژه‌ها در عهد جدید به شرح زیر است:

۱- واژه κάλος (kalos): زیبا، نیک

الف. /انجیل متی(۷/۲۶-۱۰): زنی با یک بطری از جنس رخام که حاوی عطری بس گرانبها
بود، نزدیک عیسی آمد و در همان حال که بر سر خوان نشسته بود، روی سر او عطر ریخت.
شاگردان چون این را بدیدند به خشم آمدند و گفتند این اسراف از چه روست! این عطر را به

بهایی بس گزاف می‌شد فروخت و به فقیران بخشید. عیسی این را دریافت و ایشان را گفت از چه روی این زن را می‌آزاید راستی را که «کاری نیکو» بهر من کرد.
ب. *انجیل متی* (۴۵/۱۳): حکومت آسمان‌ها باز به تاجری مانده است که در جستجوی مرواریدهای زیبا است: چون یکی از این مرواریدهای گرانبها را می‌یابد، می‌رود و هر آنچه دارد می‌فروشد و آن را می‌خرد.
ج. *انجیل لوقا* (۵/۲۱): چو پارهای در وصف معبد می‌گفتند که به سنگ‌های زیبا و هدایای نذری آراسته است.

۲-واژه $\alpha\iota\sigma\tau\iota\omicron\varsigma$ (aistios): ظریف، خوشگل، ملیح

الف. *اعمال رسولان* (۷/۲۰): در این زمان بود که موسی زاده شد، همو که در نظر خدا زیبا بود. سه ماه در خانه‌ی پدرش پرورده شد.
ب. *رساله به عبرانیان* (۲۳/۱): با ایمان موسی را پس از تولدش، والدین سه ماه نهران داشتند. چرا که دیدند کودکی نیکورو است؛ و از حکم پادشاهان بیمی به دل راه ندادند.

۳-واژه $\epsilon\upsilon\pi\rho\acute{\epsilon}\pi\epsilon\iota\alpha$ (eu prepeia): وقار، زیبایی، زینت

رساله یعقوب (۱۱/۱): آفتاب سوزان برآمد، علف را خشکاند و گل آن ریخت، ظاهر زیبای آن از میان رفت. توانگر بدین سان در کوشش‌های خویش خواهد پژمرد.

۴-واژه $\pi\rho\omicron\sigma\phi\iota\lambda\eta\varsigma$ (prospheileis): مطبوع، شایسته دوستی، محبوب

رساله به فیلیپیان (۸/۴): سرانجام ای برادران هرآنچه راست و شریف و دادگرانه و پاک و دوست داشتنی و هرآنچه در فضیلت و ستایش بشری نیکوست باید خاطر شما را به خود مشغول دارد.

۵-واژه $\phi\alpha\iota\upsilon\omicron\mu\alpha\iota$ (phainomai): ظاهر(زیبا)

انجیل متی (۲۷/۲۳): وای بر شما کاتبان و فریسیان که به مقابر سپیدی می‌مانید که از برون ظاهری زیبا دارند لیک از درون آکنده از استخوان‌های مردگان و هر ناپاکی‌اند.

۶-واژه $\omega\rho\alpha\iota\omicron\varsigma$ (horaios): زیبایی همراه با جوانی و طراوت، شکوفه، چیزی که به بلوغ رسیده

الف. اعمال رسولان (۲/۳): باری علیل مادرزادی را آوردند که او را هر روز کنار آن دروازه معبد که زیبا خوانده می‌شد می‌نهادند تا از آنان که از آنجا درمی‌آمدند صدقه بخواهد.
ب. اعمال رسولان (۱۰/۳): او را بازشناختند. همو بود که کنار دروازه‌ی زیبا می‌نشست و صدقه می‌خواست و از آنچه بر او گذشته بود آکنده از دهشت و حیرت شدم.
ج. رساله به رومیان (۱۵/۱۰): چه زیبا است پاهای پیام آوران بشارت.

۳. زیبایی در تفاسیر آکوینی بر کتب مقدس

آکوینی بخش‌هایی از کتاب مقدس را شرح و تفسیر کرده است. از آنجا که در مقاله‌ی حاضر در پی بررسی میزان تأثیر آموزه‌های کتاب مقدس بر اندیشه‌های آکوینی هستیم، شایسته است به مهم‌ترین عباراتی که وی در شرح‌ها و تفاسیر خود بر کتاب مقدس در خصوص زیبایی مطرح ساخته توجه کنیم. بررسی این موارد نشانگر تأثیرات مستقیمی است که آکوینی در خصوص گستره‌ی مفهوم زیبایی از کتاب مقدس دریافت کرده است. لازم به تذکر است که اگرچه آکوینی بخش‌های متعددی از کتاب مقدس را تفسیر کرده، اما در این میان تنها در برخی از این بخش‌ها به زیبایی اشاره شده است.

بخش‌هایی از عهد عتیق که آکوینی آنها را شرح و تفسیر کرده عبارتند از:

- ۱- کتاب مزامیر^۱
- ۲- کتاب ایوب^۲
- ۳- کتاب ارمیاء نبی^۳
- ۴- کتاب مرثی ارمیاء^۴

1. *The Book of Psalms*
2. *The Book of Job*
3. *The Book of Prophet Jeremiah*
4. *The Lamentations of Jeremiah*

بخش‌هایی از عهد جدید که آکوینی آنها را شرح و تفسیر کرده عبارتند از:

- ۱- انجیل متی^۱
- ۲- انجیل مرقس^۲
- ۳- انجیل لوقا^۳
- ۴- انجیل یوحنا^۴
- ۵- رساله پولس رسول به رومیان^۵
- ۶- رساله اول پولس رسول به قرنتیان^۶
- ۷- رساله دوم پولس رسول به قرنتیان^۷
- ۸- رساله پولس رسول به غلاطیان^۸
- ۹- رساله پولس رسول به افسسیان^۹
- ۱۰- رساله پولس رسول به فیلیپیان^{۱۰}
- ۱۱- رساله پولس رسول به کولسیان^{۱۱}
- ۱۲- رساله اول پولس رسول به تسالونیکان^{۱۲}
- ۱۳- رساله دوم پولس رسول به تسالونیکان^{۱۳}
- ۱۴- رساله اول پولس رسول به تیموتاؤس^{۱۴}

-
1. *The Gospel according to St. Matthew*
 2. *The Gospel according to St. Mark*
 3. *The Gospel according to St. Luke*
 4. *The Gospel according to St. John*
 5. *The Epistel of Paul the Apostel to the Romans*
 6. *The First Epistel of Paul the Apostel to the Corinthians*
 7. *The Second Epistel of Paul the Apostel to the Corinthians*
 8. *The Epistel of Paul the Apostel to the Galatians*
 9. *The Epistel of Paul the Apostel to the Ephesians*
 10. *The Epistel of Paul the Apostel to the Philippians*
 11. *The Epistel of Paul the Apostel to the Colossians*
 12. *The First Epistel of Paul the Apostel to the Thessalonians*
 13. *The Second Epistel of Paul the Apostel to the Thessalonians*
 14. *The First Epistel of Paul the Apostel to the Timothy*

۱۵- رساله دوم پولس رسول به تیموتاؤس^۱

۱۶- رساله پولس رسول به تیتوس^۲

۱۷- رساله پولس رسول به فلیمون^۳

۱۸- رساله پولس رسول به عبرانیان^۴

• در مزامیر (۳/۸) آمده است: «(خداوندا) هنگامی که به آسمان که اثر انگشت‌های توست و به ماه و ستارگانی که آراستی می‌نگرم...». آکوینی در تفسیر جمله‌ای که آسمان را اثر انگشت خداوند توصیف کرده، این احتمال را مطرح می‌کند که این اتصاف بدان دلیل باشد که ما معمولاً کارهای ظریف و هنرمندانه را با انگشتان خود انجام می‌دهیم و در اینجا نیز چنین تعبیری به کار رفته تا نشان داده شود که آفرینش آسمان‌ها و ستارگان امری ظریف و هنرمندانه است. این‌گونه بیانات آکوینی زمینه‌ساز شکل‌گیری نظریه‌ی جهان مخلوق به مثابه‌ی اثر هنری خداوند و به طور کلی زیبا دانستن جهان است.^۵

در بخش‌های دیگری از کتاب مقدس نیز سخنان مشابهی آمده، از جمله اینکه خداوند خود را به‌مثابه‌ی کوزه‌گر معرفی کرده است. در کتاب /رمیا آمده است:

خداوند می‌فرماید ای بنی‌اسرائیل آیا من نسبت به شما نمی‌توانم مثل این کوزه‌گر عمل کنم. اینک ای بنی‌اسرائیل چنانی که گل در دست کوزه‌گر است شما در دست من هم‌چنان آیدید.^۶

پولس قدیس چنین تصویری از خداوند را در عهد جدید منعکس ساخته است: «ای انسان! به‌راستی تو کیستی که با خدا مجادله می‌کنی؟ آیا هیچ شی‌ای به سازنده خود می‌گوید: از چه روی مرا این‌چنین ساختی؟ آیا کوزه‌گر اختیار گل خویش را ندارد تا از خمیره‌ای واحد، ظرفی نفیس یا پست بسازد؟»^۷

1. *The Second Epistel of Paul the Apostel to the Timothy*

2. *The Epistel of Paul the Apostel to the Titus*

3. *The Epistel of Paul the Apostel to the Philemon*

4. *The Epistel of Paul the Apostel to the Hebrews*

5. <http://www.josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/PsalmsAquinas/ThoPs8.htm>

۶. رمیا: ۶/۱۸

۷. رساله به رومیان: ۲۰/۹-۲۲

هم‌چنین در این عبارت به نظر می‌رسد که ساختن پیکره آدم و حوا از مواد زمینی به خداوند نسبت داده شده است: «پس خداوند آدم را از خاک زمین صورت داد و نسیم حیات را بر دماغش دمید و آدم، جان زنده شد.»^۱

آکوینی در ادامه، در تفسیر قسمتی که به آراسته شدن ماه و ستارگان توسط خداوند اشاره دارد، از کتاب *یشوع بن سیرا* (۹/۴۳) در *قانون ثانی* این جمله را نقل می‌کند که: «مجد اختران مایه‌ی زیبایی آسمان است؛ عظمت‌های الهی را به رخشنده‌گی زینت می‌بخشند» و توضیح می‌دهد که در آفرینش ماه و ستارگان هیچ‌گونه خطایی نرفته است و از این رو ماه و ستارگان مایه‌ی زیبایی آسمان هستند. به تعبیر دیگر، می‌توان ویژگی‌هایی همچون *کمال، تناسب و روشنی* را در ماه و ستارگان یافت و از این رو آنها مایه‌ی زیبایی آسمان قلمداد می‌شوند.

• در *مز/میر* (۳۳/۱۷) آمده است: «پاهای مرا مثل پاهای آهوان می‌گرداند و مرا به مقام‌های بلند ایستاده می‌کند». آکوینی معتقد است که این آیه را می‌توان به معنای عرفانی درک کرد.^۲ بر این اساس، آن‌چنان‌که آهوان از صخره‌ها و سنگ‌ها می‌جهند و می‌پزند بی‌آنکه صدمه‌ای ببینند، معنویات نیز ما را از شرور می‌رهاند بی‌آنکه صدمه‌ای بر ما عارض گردد. وی در ادامه، به آیه‌ای در *سفر پیدایش* (۲۱/۴۹) اشاره می‌کند که در آن آمده است: «نفتالی غزال از بند رها شده‌ای است که سخنان زیبا^۳ می‌گوید». در اینجا آکوینی به تبع کتاب مقدس زیبایی را به سخنان و اعمال نیکو نسبت داده است.

• در *مز/میر* (۱/۱۹) آمده است: «آسمان‌ها جلال خدا را آشکار و رفیع عمل دست‌هایش را هویدا می‌سازد». آکوینی در شرح این آیه می‌گوید اگر ما آسمان‌ها را بنگریم به شکوه خداوند پی می‌بریم زیرا آسمان‌ها از فاصله‌های منظم و حیرت‌انگیزی برخوردارند و این امر شکوه بی‌نهایت خداوند را بر ما جلوه‌گر می‌سازد.^۴ وی در ادامه به کتاب *یشوع بن سیرا* (۱/۴۳) اشاره می‌کند که: «زیبایی^۵ آسمان و درخشش ستارگان؛ جهان در تجلی مجد

۱. پیدایش: ۷/۲

2. <http://www.josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/PsalmsAquinas/ThoPs17H18>.

3. pulchritudinis

4. <http://www.josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/PsalmsAquinas/ThoPs18H19>.

<http://www.josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/PsalmsAquinas/ThoPs18H19>.

5. Species

خویش این چنین پدیدار می‌گردد». در اینجا نیز آکوینی به زیبایی آسمان‌ها و ستارگان تصریح کرده است.

• در *مز/میر* (۳/۲۱) آمده است: «زیرا که با برکات نعمات، او را تقدم بخشیده و به سرش تاج زرین نهادی». آکوینی در شرح آیه فوق این احتمال را مطرح کرده که منظور از آن شخص، مسیح است. بر این اساس، معنای آیه، پادشاهی مسیح است. زیرا که تاج نشان و زینت پادشاهی است. همان‌گونه که در کتاب *اشعیا* (۱۷/۲۳) آمده است: «چشمانت پادشاه را در زینتش^۱ خواهد دید». در این تفسیر، اشاره‌ای هر چند مختصر به تجلی زیبایی در مسیح مطرح شده است.^۲

• در *مز/میر* (۱۴/۲۲) آمده است: «مثل آب ریخته شدم و تمامی قدرت و توانم از بین رفت. دلم مثل موم شده در میان امعایم گذاخته شده است». آکوینی در تفسیر این آیه به بیان تشابه مسیح با آب پرداخته و در نهایت نتیجه می‌گیرد که «قدرت و توانی که در وی دیده می‌شد از بین رفت و هر آنچه از زیبایی^۳ برخوردار بود، از دست داد. آکوینی در متن فوق آشکارا زیبایی را به مسیح نسبت داده است.

• در *مز/میر* (۱۵/۲۲) آمده است: «قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده است و مرا به خاک مرگ انداختی». آکوینی در شرح این آیه می‌گوید سراینده *مز/میر* نشان داده است که هر آنچه زیبایی در مسیح بود، ناپدید گردید.^۴ در اینجا نیز آشکارا مسیح برخوردار از زیبایی دانسته شده است.

• در *مز/میر* (۴/۲۷) آمده است: «یک چیزی از خداوند طلب نمودم و آن را جویا هستم که تمامی روزهای عمرم در خانه بنشینم تا جمال^۵ خداوند را مشاهده کرده در هیكلش بجویم». آکوینی در شرح این آیه متذکر می‌شود سه چیز وجود دارد که انسان‌ها مایلند در چنین رؤیتی آن را مشاهده کنند. نخستین این امور، زیبایی است. بالاترین زیبایی^۶، خود خداوند است، زیرا زیبایی عبارتست از آنچه به نحو عالی فرم گرفته است.^۷ خداوند

1. Decore

2. <http://www.josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/PsalmsAquinas/ThoPs20H21>.

3. Pulchrum

4. <http://www.josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/PsalmsAquinas/ThoPs21H22>.

5. voluntatem (delight)

6. Summa pulchritudo

7. quia pulchritudo in formositate consistit

همان فرمی است که به همه‌ی چیزها فرم می‌بخشد.^۱ وی در ادامه، به کتاب حکمت سلیمان (۵-۳/۱۳) اشاره می‌کند که در آنجا ضمن تقبیح عبادت‌های شرک‌آمیز و خداانگاری طبیعت، خداوند به عنوان مبدأ زیبایی جهان معرفی می‌گردد: «چون از زیبایی آنها مسحور گشتند، خدایشان انگاشتند. باشد که بدانند سرور آنها چه اندازه برتر است. چه اینها را مبدأ زیبایی آفریده است و اگر قدرت و فعلیت آنها ایشان را فریفته است باشد که بدانها فهم کنند پدید آورنده‌شان چه اندازه قدرتمندتر است. چه عظمت و زیبایی آفریدگان از راه قیاس، سبب تأمل در پدید آورنده‌ی آنها می‌شود». آکوینی در این تفاسیر به زیبایی خداوند، زیبایی مخلوقات و نسبت میان آنها اشاره کرده است. چنان‌که پیداست وی از کتاب مقدس چنین استنباط کرده که خداوند زیبای برتر است و زیبایی همه‌ی موجودات دیگر از سوی خداوند و به واسطه‌ی اوست.

۴. زیبایی در آثار فلسفی و کلامی آکوینی

آکوینی کتاب یا فصل مستقلی را به زیبایی اختصاص نداده است اما در آثار مختلف خود و ضمن بحث‌های مختلف به بررسی زیبایی و مسائل آن پرداخته است. مطالعه‌ی بیانات آکوینی در باب زیبایی آشکار می‌سازد که وی به هیچ وجه در مورد زیبایی و مسائل مربوط به آن بی‌اعتنا یا غافل نبوده است. هم‌چنین نشان می‌دهد اگر چه او بسیاری از تصوراتش در باب زیبایی را از پیشینیان خود اقتباس کرده، اما همیشه آنها را به روش خود و در راستای نظریاتش در خصوص وجود و معرفت تفسیر کرده است. آکوینی بیش از دیگر آثار خود در دو کتاب جامع الهیات و شرح در باب اسماء الهی دیونوسیوس مجعول به زیبایی و مسائل آن پرداخته است. از دیگر آثاری که آکوینی در آنها به مسأله‌ی زیبایی پرداخته است، می‌توان به شرح جمل^۲، درباره حقیقت^۳ و مختصر الهیات^۴ اشاره کرد.

آکوینی در آثار فلسفی و کلامی خود در باب زیبایی، آن را به عموم موجودات هستی سرایت داده است. در زیبایی‌شناسی آکوینی به تبع الهیات وی، خداوند بالاترین جایگاه را داراست و زیبای مطلق دانسته می‌شود. از آنجا که در متافیزیک آکوینی وجود جایگاه خاصی دارد و

1. <http://www.josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/PsalmsAquinas/ThoPs26H27>.

2. See: Sent. Prologue & Book 4, d. 15, q. 3, a.1.

3. See: De veritate 22.1 obj. 12 & 22.11 ad 2 & 25. 1c & 26. 6c.

4. See: Compend. theol. 1. c. 102, 165, 168, 170, 190, 241 & 2. c.9.

خداوند وجود مطلق و واجب‌الوجود دانسته می‌شود، زیبایی نیز در همین پرتو قابل بررسی است. آکوینی صفات متعددی از جمله خیر، واحد و حق را به عنوان صفات وجود برشمرده و آن‌ها را مساوق وجود دانسته است.^۱ البته آکوینی در هیچ یک از رسالات خود زیبایی را به عنوان امری مساوق وجود، وحدت، خیر و حق بر نشمرده است. با وجود این، با توجه به مبانی متافیزیکی وی به نظر می‌رسد که می‌توان زیبایی را نیز در زمره‌ی امور مساوق با وجود، که امور متعالی نیز خوانده شده‌اند، قرار داد.

بحث‌های آکوینی درباره‌ی مصادیق زیبایی بیشتر به سه حیطة تعلق دارد: زیبایی شخص دوم تثلیث، زیبایی جهان و زیبایی انسان. آکوینی در خصوص تعیین این مصادیق زیبایی، بیان نسبت میان آنها و نیز درجه‌بندی آنها و امدار آموزه‌های کتاب مقدس است.

۱.۴. زیبایی جهان

توماس قدیس در برخی آثارش از جمله در باب شش روز خلقت، شرح جمل پطرس لومباردی، جامع الهیات و در باب قدرت الهی درباره‌ی مفهوم خلقت بحث کرده است. یکی از موضوعاتی که در خصوص خلقت عالم تلویحاً ذکر شده، خلقت زیبای عالم است، که این امر طبیعتاً در تفاسیر مختلف مسیحی نیز کامابیش مطرح شده است. آکوینی نیز از این امر استثناء نبوده است، به‌ویژه آنکه به تعبیر برخی از پژوهش‌گران فلسفه‌ی تومائی، در آثار هیچ یک از مفسران قرون وسطی یا آباء کلیسا، به اندازه‌ی آکوینی به زیبایی در پیکره‌ی خلقت اهمیت داده نشده است.^۲ هیچ یک از آنها آن قدر به بیان این مسأله تمایل نداشتند که طبق فرضیه‌ی آنی نبودن خلقت و به وقوع پیوستن آن در یک دوره‌ی زمانی، خلقت و شکل‌گیری تدریجی جهان با زیباسازی تدریجی آن همراه بوده است؛ و اینکه شش روز خلقت نشانگر شش مرحله‌ی استکمالی زیبایی در جهان است. مهم‌تر آنکه آکوینی، در ارزیابی مراحل این فرایند به معیار سه‌گانه‌ی خود برای زیبایی نیز متوسل شده است: تابندگی صورت، تناسب یا نظم و تمامیت. اما پیش از مطالعه‌ی نظریات توماس قدیس در این باب، بجاست به روایت خلقت در کتاب مقدس به اختصار اشاره شود.

1. See: De Veritate q. 1 a. 1; De potential q. 9 a. 7; In 1 Sent c. 8 q. 1 a. 3.

2. Maurer, Armand A., *About Beauty; a Thomistic Interpretation*, Houston, Center for Thomistic Studies, 1983, p.45.

در آیه‌ی آغازین سفر پیدایش آمده است: «در ابتدا خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق کرد». طبق گفته‌ی مفسران معاصر کتاب مقدس، منظور نویسنده‌ی مقدس از آسمان‌ها و زمین، تمام دنیای قابل رؤیت اطراف ماست: یعنی کل آسمان و زمین.^۱ امر خلقت شش روز به طول انجامید. روز اول خداوند نور را آفرید و نور و سیاهی را از یکدیگر جدا کرد. روز دوم خداوند فلک را آفرید و آب‌ها را به دو دسته تقسیم کرد، و آنها را فوق و تحت فلک جای داد. از دیدگاه سامی به جهان، فلک همان آسمان است که در بالای زمین به شکل قذحی استوار یا یک گنبد به تصویر کشیده شده است. آب‌هایی که در بالای گنبد قرار دارند به صورت باران از دریچه‌ی آب بند آن فرو می‌ریزند. در زیر زمین آب‌های بیشتری وجود دارد که به صورت چشمه‌ها، دریاها و رودخانه‌ها به سطح زمین می‌آیند. روز سوم، خداوند زمین خشک را با تفکیک آن از آب‌ها نمایان ساخت و آب‌ها نیز در یک جا گرد آمده و دریاها را شکل دادند. در همان روز زمین از رستنی‌ها بارور شد: گیاهان و درختان میوه آشکار شدند. روز چهارم، خداوند خورشید، ماه و ستارگان را خلق کرد. اینان به مثابه‌ی نورهایی در بالای آسمان به تصویر کشیده شدند که بر روی زمین نور افشانی کرده و شب و روز را از یکدیگر جدا می‌سازند. روز پنجم، خداوند آب‌ها را مملو از ماهی و هوا را مملو از پرندگان کرد. روز ششم، خداوند حیوانات را خلق کرد و در آخر، انسان را شبیه خود و به صورت خویش به عنوان اشرف مخلوقاتش، آفرید.

در هیچ کجای این روایت از خلقت واژه‌ی «زیبایی» به چشم نمی‌خورد. چنین گفته می‌شود که در اتمام هر روز از خلقت، خداوند نگاهی به آنچه انجام داده انداخته و آن را خوب یافته است. در پایان روز ششم، او تمام آنچه را خلق کرده بود تماشا کرد و آن را بسیار خوب یافت. واژه‌ی عبری‌ای که «خوب» ترجمه شده tov است. این واژه به معنای خوش‌ساخت است، اما معنی ضمنی خوب‌رو و خوش‌سیما نیز از آن برداشت می‌شود.^۲ بنابراین، این مفهوم که خداوند فعل خود را نه تنها خوش‌صورت بلکه به دیده زیبا یافته، در روایت خلقت سفر پیدایش نهفته است.

1. See: Vawter, B., *On Genesis: A New Reading*, New York, Doubleday, 1977,

p. 38.

2. See: Brown, F. & Driver, S.R. (eds.), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, Oxford, Clarendon Press, 1907, p. 373.

پس از روایت خلقت شش روزه، روایت دیگری توصیف می‌شود که شامل داستان خلق باغ عدن توسط خداوند، استقرار آدم و حوا در آن و وسوسه و هبوط آنهاست. گفته می‌شود که خداوند همه انواع درختان را از زمین رویاند، «زیبا به دیده و خوش به ذائقه»^۱. زمانی که شیطان حوا را وسوسه کرد تا از درخت معرفت خیر و شر تناول کند وی تناول آن را خوب یافت و نیز «به دیده لذت‌بخش دانست»^۲. در اینجا نیز مفهوم زیبایی را نهفته می‌یابیم زیرا چه چیزی به غیر از زیبایی می‌تواند لذت‌بخش باشد وقتی که به دیده می‌آید؟ بنابراین مفهوم زیبایی در داستان کتاب مقدس در باب خلقت حضور داشته است و جای تعجب نیست که شارحان قرون وسطی از جمله آکوینی آن را آشکارا عنوان کرده باشند.

این پدران روحانی معمولاً عمل خلقت را به سه مرحله تقسیم می‌کردند. در مرحله‌ی اول خود عمل خلقت^۳ قرار داشته که در ابتدای روز اول توصیف شده است. پس از آن عمل صورت بخشی و تفکیک چیزها^۴ بود که همزمان با سه روز اول یعنی زمانی که روشنایی از تاریکی، خشکی از آبها و غیره متمایز گشت، رخ داد. آخرین کار، آراستن و جلوه بخشیدن^۵ به زمین بود که در سه روز آخر محقق گردید، زمانی که خداوند عالم را با خورشید، ماه و ستارگان، ماهی‌ها، پرندگان و حیوانات و در نهایت با انسان‌ها مزین کرد. نویسندگان قرون وسطی هم‌چون توماس قدیس که در باب کتاب پیدایش می‌نگاشتند از این تمایز سه‌گانه در خلقت به مثابه‌ی چارچوبی اساسی در شرح‌های خود بر کتاب مقدس سود جستند.

نخستین توضیحات توماس قدیس درباره کتاب پیدایش، در شرح وی بر کتاب جملی است.^۶ وی در جامع الهیات و در باب قدرت الهی نیز در این خصوص سخن گفته است. آکوینی معتقد بود «ماده‌ی بدون صورتی» که خداوند در ابتدا آفرید فاقد تمام صورت‌ها نبود، یعنی آن چیزی نبوده که ارسطو آن را «ماده اولی» خوانده است. زیرا از آنچه در سفر پیدایش آمده، پیداست که خداوند از همان ابتدا اجسام را صورت یافته خلق کرد: آسمان‌ها و زمین و آب‌ها. از دیدگاه توماس قدیس، عناصر اربعه و موجودات آسمانی یعنی فرشتگان از صور ذاتی خود بهره‌مند بودند. اما موجوداتی که خداوند در ابتدا خلق کرد فاقد صورت بودند

۱. پیدایش ۹/۲

۲. پیدایش ۶/۳

3. opus creationis
4. opus distinctionis
5. opus ornatus
6. II Sent., d. 12, q. 1, a. 2.

زیرا به درستی از یکدیگر متمایز نگشته و بنابراین از زیبایی کامل بی‌بهره بودند؛ آنها افسون و جذابیتی را نداشتند که امروزه برای ما دارند.^۱

توماس قدیس معتقد بود که می‌توان از سفر پیدایش چنین استنباط کرد که طبیعت در آغاز از سه جنبه فاقد زیبایی بوده است:

(۱) آسمان و تمام اجسام شفاف فاقد زیبایی و شکوه نور بودند. سفر پیدایش زمانی این موضوع را بیان می‌کند که می‌گوید تاریکی بر پهنه‌ی آب‌های عمیق موج می‌زد.

(۲) عنصر آب نیز فاقد زیبایی خاص خود بود زیرا به طور شایسته‌ای نظم نیافته و از عنصر خاک جدا نشده بود؛ چنان‌که کتاب مقدس با به کار بردن کلمه «آب‌های عمیق» این نکته را نشان می‌دهد.

(۳) زمین از دو جهت فاقد زیبایی بود: اول اینکه در ابتدا سراسر با آب پوشانده شده بود. منظور کتاب مقدس از ذکر اینکه زمین تهی، خالی یا نامرئی بوده همین است. به سبب اینکه آب سراسر آن را پوشانده بود زمین قابل رؤیت نبود. هم‌چنین زمین فاقد زیبایی بود که بعدها با افزوده شدن گیاهان به آن آراسته شد. همان‌گونه که در کتاب مقدس آمده زمین خالی و فاقد صورت یعنی ناآراسته بود.^۲

آکوینی در کتاب *درباره‌ی قدرت/لهی*، برای ارزیابی زیباسازی تدریجی عالم از سه معیار زیبایی خود بهره جسته است: نور یا روشنی، نظم یا تناسب، و تمامیت یا یکپارچگی. نور، یا تابندگی صورت، نزد آکوینی خصوصیت اصلی امر زیباست. به نظر می‌رسد که منظور وی از نور همان نور فیزیکی بوده است که به شیء برخورد کرده و آن را برای دیدگان ما قابل رؤیت می‌سازد. اما معنای دقیق‌تری که او از نور مراد می‌کند روشنی درونی یک موجود، یا همان شکوه روشنی، است که موجود به واسطه‌ی صورت و وجود خود از آن برخوردار می‌شود و برای ذهن قابل فهم می‌شود. حال اینکه، در داستان خلقت سفر پیدایش، نور فیزیکی از ابتدا حضور نداشت.^۳ خداوند در آغاز زمین و آسمان‌ها را آفرید در حالی که آنها در تاریکی پوشانده شده بودند. سپس او نور را آفرید و تاریکی و نور را از یکدیگر جدا ساخت. با خلق نور، جهان به وضوح به سوی زیبا شدن پیش رفت؛ روزهای درخشان از دل تاریکی نخستین جهان پدیدار شد. این جلوه به گالری نقاشی تاریکی می‌ماند که ناگهان

1. De Potentia, IV, 2 c. & ST 1, 66, 1 c.

2. ibid.

۳. در خصوص رابطه‌ی زیبایی و خلقت عالم از دیدگاه آکوینی نک: Maurer, op.cit, pp.44-62.

غرق در نور شده است. آن هنگام که نقاشی‌ها در برابر دیدگان نمایان شده و رنگ می‌یابند، به غایت زیبایی خود می‌رسند. به همین ترتیب، در ابتدای خلقت نور، عالم از تاریکی به نور آورده شده و قابل رؤیت شد. اما هنوز مخلوقی وجود نداشت تا به آن زیبایی نظاره کند. آکوینی نمی‌گوید زمانی که آسمان‌ها و زمین در ابتدا در تاریکی خلق شدند کاملاً فاقد جذابیت بودند. به طور حتم از برخی عناصر زیبایی یعنی وجود و صورت بالفعل برخوردار بودند. اما چون آنها به علت فقدان نور مرئی نبودند نمی‌شد آنها را کاملاً زیبا خواند. می‌توان موقعیت آنها را با آن گالری تاریک نقاشی مقایسه کرد: آنها حتی در تاریکی هم از وجود فیزیکی، هماهنگی رنگ‌ها و تمامیت برخوردارند، پس تا بدان حد دارای زیبایی هستند، اما زمانی به زیبایی کامل می‌رسند که غرق در نور شده و بالفعل مرئی شوند.

نظم و هماهنگی نیز از دیگر لوازم زیبایی است، که آن هم در ابتدای خلقت کامل نبود. عناصر اربعه یعنی زمین، آب، هوا و آتش در روز اول آفریده شدند اما به طور کامل از یکدیگر جدا نشده و در جای مناسب خود قرار نگرفته بودند. کار تمییز یا جداسازی که در طی سه روز اول خلقت و حتی پس از آن جریان داشت، پیشرفتی در جهت ایجاد نظم و هماهنگی خلقت بود. برای مثال، شب و روز در روز چهارم از یکدیگر تفکیک شدند، و خود زمان، که طبق گفته آکوینی پیشتر به نحوی صورت نیافته وجود داشت، در آن هنگام صورت یافته و به شب و روز تفکیک شد.^۱ جهان به تدریج از حالت صورت نیافتگی و آشفته‌گی اولیه خود به عالمی کاملاً زیبا و صورت‌یافته تغییر یافت.

سومین عنصر زیبایی، تمامیت یا یکپارچگی، تا زمانی که خداوند کار خلقت خود را در روز ششم به اتمام نرسانده بود حاصل نگردید. در آن زمان بود که او توانست نگاهی به نتیجه کار خود انداخته و اذعان کند که «بسیار خوب» است. تمامیت یک اثر باید با توجه به ایده و نیت هنرمند خالق آن، مورد داوری قرار گیرد. خداوند از ابتدا جهان را در ذهن خود تصور کرد و به تدریج در شش روز خلقت به این تصور واقعیت بخشید. جداسازی اجزای جهان از آن پس از وضعیت آشفته و صورت نیافته نخستین آن، و در نهایت آراستن آن در سه روز آخر، تماماً اعمالی است که جهان را به کمال رساند، تا جایی که خداوند به کار دست خود با تحسین و لذت نظاره کرد.

کار تزئین جهان که پس از کار جداسازی صورت گرفت آخرین حرکت قلم خداوند بر بوم نقاشی خلقت بود، آخرین ریزه‌کاری‌های او در زیبایی جهان. او در اولین کار خود، که همان

1. See: ST 1, 66, 4, ad 2m.

خلقت بود، آسمان‌ها و زمین را آفرید که البته فاقد صورت بودند. در دومین کار، که جداسازی بود، او آسمان‌ها و زمین را با اعطای نظم و زیبایی به کمال ذاتی‌شان رساند. در کار سوم، یعنی تزئین که آخرین سه روز خلقت را به خود اختصاص داده بود، خداوند به آسمان‌ها و زمین تزئیناتی خارجی افزود. این تزئینات با حرکات خود جذابیت را به اوج رساندند. او در ابتدا آسمان‌ها را با نور خورشید، ماه، سیارات و ستارگان آذین بست. سپس، هوا و آب‌ها را با پرندگان و ماهی‌هایی که در این عناصر حرکت می‌کردند زیبا ساخت، و در آخر، حیواناتی را خلق کرد تا در زمین بچرخند و به آن جلوه بخشند.

در پایان روز ششم، کار خلقت کامل شد و به تعبیر آکوینی، عالم به کمال و تمامیت لازم دست یافت. پس از آن هیچ جزء ذاتی دیگری به آن افزوده نشد. اما این بدان معنا نیست که عالم دیگر از کمال و زیبایی بیشتر برخوردار نگردد. اکنون عالم از کمال اولیه وجود^۱ خود برخوردار بود. عالم، کاملاً هستی یافته و همه اجزای آن کامل گردیده است. از این منظر، عالم کاملاً بالفعل شده، از تاریکی به نور، از آشفتگی و بی‌نظمی به نظم و هماهنگی، و از پراکندگی به تمامیت و یکپارچگی خروج یافته است. اگر چه، از سوی دیگر، عالم مستعد کمال و زیبایی بیشتری بود. به تعبیر دیگر، تازه در ابتدای آن بود که قوای خود را با استفاده از نیروی فراوانی که خداوند به او اعطا کرده بود به کار اندازد. حال می‌بایست با فعالیت و عمل به کمال یا وجود ثانوی خود^۲ دست یابد.^۳ زیباترین و عالی‌ترین فعالیت‌های عالم مربوط به معرفت و عشق انسانی است. تمام فعالیت‌های دیگر به این دو معطوف می‌گردند. زیرا انسان اشرف مخلوقات است و تمام چیزهای دیگر عالم برای او خلق شده‌اند. زنان و مردان ساخته شدند تا بر عالم فرمانروایی کنند، از آن محافظت کنند و از آن در راه سعادت خود استفاده کنند، سعادت‌ی که نهایتاً در دیدار خداوند یافت می‌شود. تمام اینها به طور مختصر توسط آکوینی چنین جمع‌بندی شده است: در حالی که کمال اولیه عالم یکپارچگی آن در پیدایش نخستینش است، «کمال غائی، که پایان کل عالم است، کمال سعادت قدیسان در پایان دنیاست».^۴

1. esse primum

2. perfectio secunda

3. II Sent., d. 15. q. 3, a. 1.

4. ST 1, 73, 1 c.

تفسیر آکوینی از سفر پیدا/بیش نشان می‌دهد چگونه مباحث مابعدالطبیعی او درباره‌ی زیبایی را می‌توان در مباحث الهیاتی درباره‌ی خلقت مورد استفاده قرار داد. مشاهده می‌شود که تصور فلسفی توماس قدیس درباره‌ی زیبایی در این فضای عینی، مفهومی جدید می‌یابد. در واقع، آکوینی زیبایی را در فعلیت می‌یابد. حال او این قاعده انتزاعی را این‌گونه عینی می‌سازد که از منظر یک متأله قرن سیزده، جهان با دست‌یابی به کمال در وجود و عملکرد، از وضعیت نقصان، به کمال زیبایی دست می‌یابد.

۳.۴. زیبایی انسان

طبق روایت سفر پیدا/بیش، در شامگاه خلقت خداوند به کار خود نگاهی کرد و آن را بسیار خوب یافت. اما چیزی که او در خلقت بیش از همه زیبا یافت نوع بشر با انواع مذکر و مؤنث آن بود زیرا شبیه و به صورت او خلق شده بود. آکوینی هم‌چون آوگوستین قدیس، در باب آموزه‌ی انسان به مثابه‌ی تصویر خداوند تأملات زیادی به خرج داده است؛ از جمله در اینکه تصویر بودن یعنی چه، و دقیقاً تصویر خداوند را در کدام وجه انسان باید یافت؟ آکوینی می‌گوید تصویر چیزی فرای شباهت است. یک چیز می‌تواند به طور کلی به چیز دیگری شباهت داشته باشد، همان‌طور که موجودات زنده به هم شبیه هستند. تصویر، بازنمودی دقیق از چیز دیگری است، همان‌طور که صورت حکاکی شده انسان بر روی مس را تصویر او می‌خوانیم.^۱ حال، مخلوقات از آنجایی که هستند و زندگی می‌کنند با خداوند شباهت دارند اما تنها موجودات عاقل تصویری از او هستند زیرا تنها آنها هستند که می‌فهمند. ردّ پای خداوند در همه جای طبیعت یافت می‌گردد اما تصویر او تنها در ذهن و عقل پیدا می‌شود.^۲ از آنجا که خداوند به انسان عقل اعطاء کرده، انسان قادر است هم‌چون خداوند خود را شناخته و منشاء خود را تا خالقش دنبال کند. البته انسان چیزی جز تصویری ناقص از خداوند نیست زیرا با خداوند برابری نمی‌کند. برابری بی‌نقص با خداوند و تصویر بی‌نقص او تنها در کلمه‌ی الهی، یعنی دومین فرد تثلیث، یافت می‌شود. چه چیزی موجب شد تا خداوند تصویری از خود بیافریند؟ خلقت، فعل ارادی خداوند بوده و هیچ علتی خارج از آن اراده وجود ندارد که به‌توان خلقت را بدان نسبت داد. افلاطون در تیمائوس، صانع را به هنرمندی تشبیه کرده که در ابتدا اثر خود را متصور شده و سپس با

1. ST 1, 93, 2c.

2. ibid., 1, 93, 6.

توجه به تصور خود، آن را می‌آراید. او خداوند را به عنوان بهترین هنرمند و عالم را به مثابه‌ی زیباترین مخلوق توصیف کرده است. خداوند با خوبی و بی هیچ حسدی، خواست همه چیز به حد ممکن شبیه او باشد. افلاطون می‌نویسد: «خداوند می‌خواست همه چیز تا حد امکان خوب شود نه بد».^۱ بنابراین او عالم را شبیه خود آراست و مخلوقات خود را با محصول خرد به اوج رساند چنان‌که به تعبیر افلاطون «زیباترین مخلوقات» شدند. زمانی که خداوند کار خود را به پایان رساند با دیدن زیبایی آن، سرشار از شمع گردید.^۲

برداشت افلاطون از خلقت، شباهت‌های جالب توجهی با کتاب مقدس دارد، به نحوی که حتی آکوینی نیز معتقد بود که افلاطون سفر پیدا/پیش را خوانده است.^۳ خدای افلاطون هم‌چون خدای کتاب مقدس، عالم را از خیر محض به وجود آورده تا دیگران بتوانند از کمال او برخوردار گردند. ذهن و عقل را بزرگ‌ترین هدیه خود قرار داد و آن را زیباترین مخلوق خود ساخت. بنابراین اگر پرسیده شود که چرا خداوند عالم و انسان را به صورت خویش آفرید، پاسخ این است: زیرا او بسیار خوب است. همان‌گونه که آکوینی می‌گوید «ما وجود داریم چون خداوند خوب است».^۴

از آنجا که خداوند نه تنها فوق‌العاده خوب بلکه فوق‌العاده زیبا بود پس در خلقت عالم نیز این‌گونه شایسته خداوند بود که نه تنها آن را تا حد امکان خوب بلکه تا حد امکان زیبا نیز خلق کند. با نگاه از این منظر، زیبایی مخلوقات چیزی جز شباهت آنها با زیبایی الهی نیست که در اشیاء موجود است. خداوند زیبایی بسیار عظیم است و اوست که به هر چیز با توجه به ماهیت آن، زیبایی می‌بخشد. دیونوسیوس در رساله‌ی در باب اسماء الهی، این دیدگاه را مطرح کرده است.^۵ زمانی که توماس قدیس شرحی بر در باب اسماء الهی دیونوسیوس نوشت با او در این موضوع کاملاً هم عقیده بود که زیبایی علت خلقت است. خداوند عاشق زیبایی خود شد و چنین خواست که تا حد امکان آن را بسط دهد پس شبیه آن را به مخلوقات بخشید. از این رو انگیزه‌ی او در خلقت ایجاد موجودات زیبا بوده است.^۶

۱. افلاطون، دوره آثار، ۴ جلد، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰، ج. ۳، تیمانوس، ۳۰.

2. Ibid, p.37.

3. See: *De Potentia Dei*, IV, 1, ad 2m.

4. ST 1, 5, 4, ad 3m.

5. *Div. Nom.*, c. 4, lect. 5, n. 532.

6. Ibid, n. 353.

اگر خداوند هنرمندی بزرگ بوده و مخلوق او شبیه و به صورت اوست، به مثابه‌ی یک هنرمند، تنها انگیزه‌ای که او را به آفرینش واداشت، تمایل وی برای ایجاد موجودات زیباست. خداوند انسان را به صورت خویش آفرید بدان علت که انسان تا حد امکان زیبایی الهی را منعکس سازد.

حال لازم است به این سؤال پاسخ گفته شود که زیبایی انسان مبتنی بر چیست؟ به گفته‌ی آکوینی دو نوع زیبایی وجود دارد: زیبایی جسم و زیبایی روح. انسان به مثابه‌ی ذهن متجسم شده در بدن، هر دو را داراست. هر چیز زیبا به گونه‌ی خود دارای روشنی یا درخشش، تناسب یا تقارن و تمامیت یا یکپارچگی است. بدن انسان به آن حد که از این کیفیات برخوردار باشد زیباست. آکوینی می‌گوید «ما زمانی شخصی را زیبا می‌خوانیم که اعضای بدن او از لحاظ اندازه و وضعیت، از تناسب کامل برخوردار بوده و رنگی روشن یا درخشان داشته باشد».^۱ دست‌ها و پاها و دیگر اعضای بدن باید به خوبی تناسب داشته و مطابق با ماهیت انسان شکل گرفته باشند: نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک. وضعیت بدن نیز می‌تواند از زیبایی آن کاسته یا به آن بیافزاید. درخشش یا تیرگی پوست نیز به همین گونه است. هم‌چنین زیبایی، طبق نظر ارسطو و آکوینی، مستلزم اندامی درشت است. ممکن است که ما شخصی ریز نقش را قشنگ، دوست داشتنی و خوش‌سیما بنامیم اما به ندرت او را زیبا می‌خوانیم.^۲ آکوینی قیافه را نیز در فهرست زیبایی جسمانی گنجانده است.^۳

لباس به بدن زیبایی بیشتری می‌بخشد و به قول توماس قدیس، این‌گونه هم باید باشد. پوشاک برای پوشش و تزیین ما امری طبیعی است. طبیعت برای گرم نگه داشتن و زیبایی دیگر حیوانات و پرندگان به آنها مو و پر داده است؛ طبیعت به ما خرد داده تا آن‌گونه که مایلیم بر خود جامه بپوشانیم.^۴ استفاده از جواهرات و البسه‌ی زیبا، برازنده‌ی زن‌هاست تا با با آن نظر مردان را جلب کنند، البته، توماس قدیس به سرعت می‌افزاید، نه برای مقاصد غیراخلاقی، بلکه برای یافتن همسر و خرسند کردن او.^۵

اما شکوه انسان در زیبایی جسم او نیست بلکه در زیبایی معنوی خرد و عقل اوست.

1. *Div. Nom.*, c. 4, lect. 5, n. 339.

2. *IV Eth.*, lect. 8, n. 738. See Aristotle, *Nic. Ethics*, IV, 3, 1123 b 7.

3. See ST 141, 49, 2, ad 1m.

4. *III Phys.*, lect. 5, n. 322.

۵. در رابطه با استفاده از البسه‌ی زیبا نک: *Ibid.*, II-II, 169, 1. در رابطه با آرایش زنان نک: *Ibid.*, 169, 2.

آکوینی می‌گوید: «زیبایی انسان از خرد او سرچشمه می‌گیرد»^۱. علت این امر این است که به واسطه‌ی عقل است که انسان تصویری از خداوند، که عین زیبایی است، می‌شود. بیشترین تجلی زیبایی الهی در تصویر آن یعنی همان عقل انسانی است. زیبایی معنوی ذهن انسان است که او را از همه‌ی زیبایی‌های طبیعی دیگر متمایز و برتر می‌سازد. انسان، وجود هر چیز زیبا در زندگی خود را مدیون داشتن ذهن است. زیبایی معرفت و علم، زیبایی عشق و شادمانی، زیبایی عمل اخلاقی، زیبایی دوستی و معاشرت‌های اجتماعی و حتی زیبایی فوق طبیعی شکوه و لطف در زندگی، هیچ کدام نمی‌توانست از آن انسان باشد اگر او فاقد عقل بود.

همان‌طور که اشاره شد، انسان از هر دو زیبایی جسمانی و روحانی برخوردار است. زیبایی فیزیکی جسم از روح سرچشمه می‌گیرد که به مثابه‌ی صورت و فعلیت جسم، به جسم حیات، ساختار، تناسبات هماهنگ و یکپارچگی می‌بخشد. درخشش تابناک جسم، که آن را به دیده لذت‌بخش می‌نماید، فرامود بیرونی درخشندگی معنوی روح است. این رویکرد آکوینی در خصوص زیبایی انسان و رابطه‌ی آن با زیبایی الهی با آموزه‌های کتاب مقدس در این خصوص، که پیشتر به آن‌ها اشاره شد مطابقت دارد.

۳.۴. زیبایی شخص دوم تثلیث

آکوینی در جامع‌الهیات بین تصورات حسی و فراحسی از زیبایی پیوند جالب توجهی برقرار کرده است. عبارت معروف او درباره مشخصه‌های سه‌گانه‌ی زیبایی، یعنی تمامیت، تناسب و روشنی، در پاسخ او به اشکالی است که بیشتر به زیبایی فراحسی وارد شده است تا به زیبایی حسی. این پرسش در بخش نخست جامع‌الهیات بدین صورت آمده است که «آیا پدران مقدس به نحو درستی صفات ذات را به اشخاص تثلیث نسبت داده‌اند یا خیر»^۲. فضای این بحث به سنت رایج قدیمی مسیحی در خصوص کاربرد مشخصه‌هایی معین که به طور ویژه به هر یک از اشخاص تثلیث اختصاص داده می‌شده، مربوط است. آکوینی معتقد است متأللهانی که زیبایی را اولاً و بالذات به دومین شخص تثلیث نسبت داده‌اند، برای کار خود دلایل موجهی داشته‌اند. بنا به فرض، دومین شخص تثلیث، یعنی عیسی مسیح، تنها شخص قابل رؤیت و متجسد این سه شخصیت است. بنابراین اگر آکوینی قصد داشت تا بر

1. ST 2-2, 116, 2. Ad 2m.

2. ST 1, 39, 8

کیفیات محسوس زیبایی تأکید کند طبیعتاً او، و دیگر پدران مقدسی که از او پیروی می‌کردند، می‌بایست این کیفیات را به پسر نسبت می‌دادند نه به پدر یا روح القدس. آکوینی برای مربوط ساختن زیبایی محسوس و زیبایی متعالی به یکدیگر شدیداً بر اصل حمل تشکیکی تکیه می‌کند. نگاه دقیق‌تری به دلایلی که بدان جهت توماس اتصاف زیبایی را به شخص دوم تثلیث شایسته‌تر دانسته می‌تواند کمک کند تا به‌طور واضح‌تر مشاهده کنیم که وی چگونه قیاس میان زیبایی فراحسی و زیبایی حسی را به‌کار گرفته است.

توماس بر مرجعیت هیلاریوس تکیه می‌کند تا اتصاف زیبایی به شخص دوم تثلیث را موجه سازد.^۱ هیلاریوس سرمدیت را به پدر، زیبایی را به پسر و کارایی را به روح القدس نسبت داده است. شخص دوم تثلیث، به‌نحوی که مجزاً از دو شخص دیگر در نظر گرفته شود، به‌مثابه‌ی نوع خاصی وجود دارد. «نوع» شخص پسر به بهترین وجه با مفهوم زیبایی تصویر می‌شود. توماس زیبایی را به شخص دوم تثلیث نسبت می‌دهد دقیقاً از آنجا که او یکی از اشخاص متمایز سه‌گانه است نه از آنجا که او خداست.

آکوینی نسبت زیبایی به پسر را با ذکر چند مشخصه از نسبت فرزند پسر برای پدر و به‌وسیله‌ی مربوط ساختن این مشخصه‌ها به هر یک از سه صفت ذاتی زیبایی یعنی کمال، تناسب و تابندگی توجیه می‌کند. از آنجا که پسر خود از ماهیت کمال پدر برخوردار است «کمال» به آن نسبت داده می‌شود. به‌عبارت دیگر، تمامیت پسر به‌عنوان یک شخص، از برخورداری کامل او از طبیعت پدر برمی‌خیزد.

تناسب، یعنی دومین کیفیت ذاتی زیبایی، از آن حیث به پسر نسبت داده شده است که پسر «تصویر فراموده» پدر است. مطلب جالب توجه در اینجا، این است که به‌نظر می‌رسد توماس تناسب را به نظریه‌ی افلاطونی محاکات مربوط ساخته است. توماس می‌گوید از آنجا که پسر به‌طور کامل پدر را باز می‌نماید در نتیجه تناسبی کامل را به نمایش می‌گذارد. توماس بار دیگر برای دفاع از استدلال خویش، آگوستین را به یاری می‌طلبد. سرانجام وی می‌گوید روشنی بدان جهت به پسر تعلق دارد که او کلمه است یا به تعبیر یحیی دمشقی او نور و تابش عقل است.

سه مشخصه‌ی زیبایی به‌صورتی یکسره متعالی به پسر متعلق نیستند. به همان ترتیب، یکسره به صورتی محسوس یا زیبایی‌شناختی نیز به او تعلق ندارند. کمال بر پسر حمل می‌گردد زیرا او به‌طور تام و کاملی از ماهیت پدر برخوردار است. این سخن توماس را نباید

صرفاً به معنای کمال برای پسر آن‌گونه که به‌طور مجرد موجود است به‌کار برد. عیسی به‌طور کامل از ذات پدر برخوردار است. آن‌چنان که از تأکید آکوینی در این مقاله بر این‌همانی کامل کمال پدر با کمال پسر پیداست، زیبایی که او از آن سخن می‌گوید صرفاً زیبایی قابل رؤیت پسر آن‌چنان که در شخصیت تاریخی عیسی ناصری دیده می‌شود نیست. این زیبایی به زیبایی شخصیت دوم تثلیث آن‌گونه که در ازل و پیش از شکل‌گیری گوشت و پوستش در زهدان مریم مقدس و آن‌گونه که به سوی پدر در آسمان‌ها صعود کرده نیز اشاره دارد. بنابراین در بافتی که این عبارت را در آن می‌یابیم مشخصه‌های زیبایی‌شناختی امر زیبا در هر دو حوزه‌ی حسی و فراحسی به کار رفته است.^۱

نتیجه

زیبایی در کتاب مقدس به معنای گسترده‌ای به کار رفته است. این امر از سویی به دلیل واژگان متعددی است که مفسران آنها را به معنای زیبایی ترجمه کرده‌اند، و از سویی به دلیل آنکه اساساً زیبایی در کتاب مقدس به عنوان امری ساری و جاری در میان همه‌ی موجودات مطرح شده است. از بررسی و مقایسه‌ی تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته، نتیجه گرفته می‌شود که حداقل بیست واژه در عهد عتیق وجود دارد که مترجمان آنها را گاه به زیبایی ترجمه کرده‌اند. از بررسی این موارد چنین نیز نتیجه می‌شود که در کتاب مقدس، گاه زیبایی به عنوان صفتی برای خداوند مطرح می‌شود و گاه به عنوان صفتی برای فعل خلقت الهی بیان می‌شود. در این میان، زیبایی الهی به عنوان زیبایی مطلق و برتر جایگاه ویژه‌ای نسبت به سایر زیبایی‌ها دارد، چرا که همه‌ی دیگر زیبایی‌ها به واسطه‌ی زیبایی الهی «صورت» می‌پذیرند. شخص دوم تثلیث، خدای پسر، از سویی زیبایی الهی و فرا طبیعی را در بردارد و از سویی به عنوان عیسی ناصری دربردارنده‌ی زیبایی جسمانی نیز هست. زیبایی جهان خلقت، و زیبایی‌های نهفته در جسم و روح انسان نیز جلوه‌های باشکوه ظهور نور و زیبایی الهی هستند که در کتاب مقدس به زیبایی آنها تصریح شده است. از بررسی‌هایی که در این مقاله انجام شد چنین نتیجه می‌شود که آکوینی چه در تفاسیر خود بر بخش‌هایی از کتاب مقدس و چه در آثار فلسفی و کلامی خویش تا حدّ زیادی متأثر از آموزه‌های کتاب مقدس در باب زیبایی است. تأکید آکوینی بر برتری زیبایی الهی و

1. Gallagher, op.cit., p. 4-5

صورت‌بخشی او به سایر موجودات، تفسیر وی از زیبایی جهان و نیز زیبایی انسان در پرتو کتاب مقدس به‌ویژه سفر پیدایش، هم‌چنین برقراری پیوند میان زیبایی حسی و فراحسی، و ساری دانستن زیبایی در کل جهان هستی مهم‌ترین شاخصه‌های تأثیرپذیری زیبایی‌شناسی آکوینی از کتاب مقدس است. آکوینی کوشیده تا دیدگاه خود در خصوص زیبایی شخص دوم تثلیث، خدای پسر، را نیز بر آموزه‌های کتاب مقدس و آباء کلیسا بیان کند. بر این اساس، زیبایی شخص دوم تثلیث، صرفاً زیبایی قابل رؤیت پسر آن‌چنان که در شخصیت تاریخی عیسی ناصری دیده می‌شود نیست. این زیبایی به زیبایی شخصیت دوم تثلیث آن گونه که در ازل و پیش از شکل‌گیری گوشت و پوستش در زهدان مریم مقدس و آن گونه که به سوی پدر در آسمان‌ها صعود کرده نیز اشاره دارد. نکته‌ی جالب توجه آنکه آکوینی بحث معروف ملاک‌های سه‌گانه‌ی زیبایی (کمال، تناسب و روشنی) را نیز در ذیل همین بحث الهیاتی مطرح کرده‌است. در واقع، زیبایی‌شناسی آکوینی نمود بارزی از پیوند میان اندیشه‌های متافیزیکی یک فیلسوف مسیحی با اندیشه‌های الهیاتی و مبتنی بر کتاب مقدس وی در باب زیبایی است.

منابع

۱. کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه‌ی فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹.
۲. کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتاب‌های قانونی ثانی) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه‌ی پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۳. عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه‌ی پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۴. افلاطون، دوره آثار، ۴ جلد، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
5. Aquinas, T., 'Compend. Theol: Compendium of Theology' [Online]. Josephkenny. Available: <http://josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/Compendium.htm> [22 July 2011].
6. _____, 'De potential: On The Power of God' [Online]. Josephkenny. Available: <http://josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/SS1Cor.htm> [22 July 2011].
7. _____, 'De Veritate: Questiones Disputatae de Veritate' [Online]. Josephkenny. Available: <http://josephkenny.joyeurs.com/CDtexts/QDdeVer.htm> [22 July 2011].

8. _____, 'Div. Nom.: in Librum Beati Dionysii de Divinis Nominibus Expositio' [Online]. [Josephkenny](http://josephkenny.joyeurs.com). Available: <http://josephkenny.joyeurs.com /CDtexts/DionysiusDivNom.htm> [22 July 2011].
9. _____, *Ethics: Commentary on Aristotle's Nicomachean Ethics*, C. I. Litzinger (tr.), Notre Dame, Dumb Ox Books, 1993.
10. _____, 'In III Phys: Commentary on Aristotle's Physics'[Online]. [Josephkenny](http://josephkenny.joyeurs.com). Available: <http://josephkenny.joyeurs.com /CDtexts/Physics .htm> [22 July 2011].
11. _____, 'Sent.: Commentary on the Sentences' [Online]. [Josephkenny](http://josephkenny.joyeurs.com). Available: <http://josephkenny.joyeurs.com /CDtexts/Sentences.htm> [22 July 2011].
12. _____, *Summa Theologiae*, 60V., Blackfriars (eds.), New York, McGraw-Hill Book Company, 1964.
13. Aristotle, "Nic. Ethics, V1, 4, 1740a 10", W.D. Ross (tr.), *The Basic Works of Aristotle*, R. McKeon(ed.), New York, Random House, 1941.
14. Brown, F.& Driver, S.R. (eds.), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, Oxford, Clarendon Press, 1907.
15. Bruyne, Edgar de, *The Esthetics of the Middle Ages*, (tr.) Eileen B. Hennessy, New York, Frederick Ungar, 1969.
16. Coomaraswamy, Ananda, *Traditional Art and Symbolism*, Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1977.
17. Davidson, Jo Ann M., *Toward a Theology of Beauty: A Biblical Aesthetics*, PhD, Trinity Evangelica Divinity School, Illinois, 2000.
18. Davies, G. Henton, "Beauty" in *The Interpreter's Dictionary of the Bible*, 1962.
19. Maurer, Armand A., *About Beauty; a Thomistic Interpretation*, Houston, Center for Thomistic Studies, 1983.
20. Trotti, John Boone, *Beauty In the Old Testament*, PhD, Yale University, 1964.
21. Tatarkiewicz, W., *History of Aesthetics*, V. 2, Bristol, Thoemmes, 1999.
22. Vawter, B., *On Genesis: A New Reading*, New York, Doubleday, 1977.